

سُورَةُ الْفُرْقَانِ ۲۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام یگانه خدای جهان که بخشایش و مهر او بی‌کران

تَبَارَكَ الَّذِي نَزَلَ الْفُرْقَانِ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا



بزرگ است ایزد، ز هر چیز بیش فرستاد فرقان بر آن عبد خویش
که باشد تذکر به خلق زمین ز بهر هدایت همه اجمعین

الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَخَلَقَ
كُلَّ شَيْءٍ فَقْدَرَهُ تَقْدِيرًا



همان که بود مالکِ دو جهان تمام زمین و همه آسمان
نفرمود فرزندی هیچ اختیار شریکی به هستی نیاورد به کار
به خلقت هر آنچه بیاورد نخست حدودی مُقدّر بر آن کرد دُرُست

وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَ هُمْ يُخْلَقُونَ وَ لَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ ضَرًّا وَلَا
نَفْعًا وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُورًا



به جای خداوند و ربّ جهان گرفتند خدایانی آن مُشرکان
نباشند قادر، ندارند توان که سازند شیئی، بیارند عیان

به حالی که هستند جمله بتان چو مخلوقی ناقادر و ناتوان
 نباشند قادر، نه کم و نه بیش که آرند سود و زیانی به پیش
 ندارند قدرت به مرگ و حیات نه بر رجعت و بعث بعد از ممات

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا إِفْكٌ أُفْتَرَاهُ وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ فَقَدْ جَاءُوا ظُلْمًا وَزُورًا



بگفتند کفار زِ حقد و زِ کین که این گونه آیات همه اجمعین
 زِ خود بافته آن را نبی بالعیان کمک نیز بگرفته از دیگران
 بود ظلم این گونه گفتار و ذکر که کفار پست می نمایند فکر

وَقَالُوا أَأَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ اكْتَتَبَهَا فَهِيَ تُمْلَىٰ عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا



و گفتند کفار و کردند بیان که این قصه ها هست زِ پیشینیان
 بخوانند برایش، در صبح و شام و او باز نویسد زِ آنها تمام

قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا



به پاسخ بگو کاین چنین آیه ها زِ آن کس بیامد همی بر شما
 که آگه بود او زِ سِرّ نهان چه اندر زمین باشد و آسمان
 همان که غفورست و باشد کریم بسی مهربان آن خدای رحیم

وَقَالُوا مَالِ هَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ لَا نُولَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونُ
 مَعَهُ نَذِيرًا



بگویند، چگونه بود او رسول؟ که باشد چو مردم، اندر اصول
 گرسنه شود، می‌خورد او طعام به بازار قدم می‌زند با کلام
 نباشد چرا همراهش یک ملک؟ که حجت بگردد، برد ظن و شک

أَوْ يُلْقَىٰ إِلَيْهِ كَنْزٌ أَوْ تَكُونُ لَهُ جَنَّةٌ يَأْكُلُ مِنْهَا ۚ وَقَالَ الظَّالِمُونَ إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا
 مَّسْحُورًا



نیفتاد چرا گنجی هرگز بر او؟ ندارد چرا باغ و بستان، نکو؟
 که آرد تناول از آن میوه‌اش شود بی‌نیاز او ز سرمایه‌اش
 بگویند کفار و آن ظالمان به آن مردم نیکو و مؤمنان
 که پیرو نگشتید شما مردمان مگر سوی مردی که او بالعیان
 برگزیده مسحور از ساحری که مفتونتان کرده از ماهری

أَنْظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا



نظر کن پیمبر! چگونه مثال برایت زنند روی وزر و وبال
 چنان بر خطا رفته این گمراهان که بر راه راست هیچ ندارند توان

تَبَارَكَ الَّذِي إِنْ شَاءَ جَعَلَ لَكَ خَيْرًا مِّنْ ذَلِكَ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَيَجْعَلُ
 لَكَ قُصُورًا



بزرگ است و اعلا، یکتا خدا چو خواهد دهد بهترین‌ها تو را
 به باغ بهشت و در آن جنتان که در زیر پا چشمه‌ساران روان
 ز کاخ‌های عالی و بس بی‌نظیر دهد بر تو ای رهنمای نذیر!

بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ ۖ وَأَعْتَدْنَا لِمَن كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا

بلی! خوانده کذب ساعتِ رستخیز بگفتند آن هم دروغیست نیز
 بر آنها که کردند تکذیبِ آن مهیاست آتش همی جاودان
 إِذَا رَأَوْهُمْ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغِيْظًا وَزَفِيرًا

چو نارِ جهنّم ببیند زِ دور همه کافران را که آیند زِ گور
 غضبناک آوایی آرد خروش به وحشت بیفتند کفار زِ گوش
 وَإِذَا أُلْقُوا مِنْهَا مَكَانًا ضَيِّقًا مُّقَرَّنِينَ دَعَوْا هُنَالِكَ ثُبُورًا

به زنجیر درآرند کفارِ دون به تنگنایی مُهلک شوند واژگون
 در آن حال بگویند، واحسرتا! که لعنت به ما باد! لامنتهی
 لَا تَدْعُوا الْيَوْمَ ثُبُورًا وَاحِدًا وَادْعُوا ثُبُورًا كَثِيرًا

به آنها بگویند اینک هنوز نباشد یکی، حسرت و آه و سوز
 چنین حسرت و آه، این سان فغان به پایان نیاید، نیابید امان
 قُلْ أَذَلِكْ خَيْرٌ أَمْ جَنَّةُ الْخُلْدِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ ۚ كَانَتْ لَهُمْ جَزَاءً وَمَصِيرًا

بفرما بر آن قومِ بدسرنوشت که مأوایتان بهترست یا بهشت؟
 هم آنجا که وعده نمود در جهان بر آن متّقین مسندی جاودان
 لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ خَالِدِينَ ۚ كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ وَعْدًا مَسْئُولًا

هر آنچه بخواهند، بود بهرشان ابد هست و جاوید مأوایشان
چنین وعده از ذات پروردگار اجابت شود جملگی آشکار
وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَقُولُ أَأَنْتُمْ أَضَلَلْتُمْ عِبَادِي هَؤُلَاءِ أَمْ هُمْ ضَلُّوا
السَّبِيلَ

در آن روز محشر، همان یوم دین بیایند حضور خدا کافرین
به همراه هر چه به غیر از اله پرستش بکردند ز جهل و گناه
ندایی رسد سخت و پرواهمه سوی آن الهان باطل همه
که کردید گمره شما بندگان؟ عباد مرا از ره راستشان؟
و یا خود بکردند ره انتخاب؟ به سوی ضلالت به راه سراب
قَالُوا سُبْحَانَكَ مَا كَانَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَتَّخِذَ مِنْ دُونِكَ مِنْ أَوْلِيَاءَ وَلَكِنْ مَتَّعْتَهُمْ وَأَبَاءَهُمْ
حَتَّىٰ نَسُوا الذِّكْرَ وَكَانُوا قَوْمًا بُورًا

بگویند منزه تویی، کردگارا! نکردیم به جز تو خدا اختیار
ولیکن بدادی تو نعمت، گران به کفار پست و به اجدادشان
فراموش بکردند همه فکر تو بگشتند خالی ز هر ذکر تو
برفتند همگی به راه تباه چو نسیان ببردست یاد اله
فَقَدْ كَذَّبْتُمْ بِمَا تَقُولُونَ فَمَا تَسْتَطِيعُونَ صَرْفًا وَلَا نَصْرًا ۚ وَ مَنْ يَظْلِمِ مِّنْكُمْ نَذِفْهُ عَذَابًا
كَبِيرًا

بکردند تکذیب‌تان آن خسان بدانچه که گوید و آید بیان
عذابِ شدید از خدا هست روا نباشید قادر به دفع بلا
اگر ظلمی آرد کسی این‌چنین عذابِ الیم با او گردد عَجین

وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ^{٢٠} وَجَعَلْنَا
بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَتَصْبِرُونَ^{٢١} وَكَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا

﴿٢٠﴾

نکردیم ارسال به مردم رُسُل به دوران ما قبلِ تو جزء و کل
مگر که بخوردند چون تو طعام به بازار برفتند در صبح و شام
و بعضی شما را به بعضی دگر کنیم فتنه و امتحان سربه‌سر
ببینیم شکبیا که هست در ضمیر؟ خداوند تو عالم است و بصیر

﴿٢١﴾ وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْنَا الْمَلَائِكَةُ أَوْ نَرَىٰ رَبَّنَا^{٢٢} لَقَدْ اسْتَكْبَرُوا فِي
أَنْفُسِهِمْ وَعَتَوْا عُتُوًّا كَبِيرًا

﴿٢١﴾

و آنان که جاهل شدند در اصول ندارند دیدار ما را قبول
بپرسند و گویند که پروردگار چرا یک فرشته نکرد آشکار؟
چرا نیز خداوند هر دو جهان نیاید به رؤیت بر مردمان
یقیناً که این جمع عصیان‌گرند فزون کرده عصیان و طغیان‌گرند

يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلَائِكَةَ لَا بُشْرَىٰ يَوْمَئِذٍ لِلْمُجْرِمِينَ وَيَقُولُونَ حِجْرًا مَّحْجُورًا

﴿٢٢﴾

همان روز که وعده بشد از اله ببینند ملائک به چشم و نگاه
ولیکن در آن روز بر مجرمان نیاید بشارت ز خُرد و کلان
بگویند که گشتید محروم و دور زِ قربِ خدا و لقای غفور

وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْثُورًا

﴿۲۳﴾

نظر می‌نماییم به نیاتشان و باطل نماییم اعمالشان
أَصْحَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُّسْتَقَرًّا وَأَحْسَنُ مَقِيلًا

﴿۲۴﴾

همه اهل جنت در آن روز، یقین بود حال و احوالشان بهترین
به مسکن و آرامگهی در بهشت خداوندگار سهم ایشان نوشت
وَيَوْمَ تَشْقُقُ السَّمَاءُ بِالْغَمَامِ وَنُزِّلَ الْمَلَائِكَةُ تَنْزِيلًا

﴿۲۵﴾

و روزی که بشکافد این آسمان ز ابری که انبوه هست و گران
به فرمان ما جمله خیل ملک نمایند نزول بر زمین از فلک
الْمَلِكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمَنِ ۚ وَكَانَ يَوْمًا عَلَى الْكَافِرِينَ عَسِيرًا

﴿۲۶﴾

به روزی که حق هست فرمانروا ببخشاید آن را که باشد روا
و باشد بسی سخت بر کافران چنین روز دشوار، بدون امان
وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَىٰ يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا

﴿۲۷﴾

و روزی که ظالم دو دستان خویش به دندان بگیرد به حال پریش
بگوید که ای کاش! من با رسول بدم همراه و هم‌طریق در اصول

يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا

﴿٢٨﴾

بسی وای من! کاش! اندر جهان که دوستی نمی‌کردمی با فلان

لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي ۚ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا

﴿٢٩﴾

چو آمد مرا ذکر حق در طریق بگشتم همی گمره از آن رفیق
که دوستی آدم به ابلیس پست همی مایه‌ی گمرهی بوده است

وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا

﴿٣٠﴾

گلایه بیارد رسول بر زبان که یا رب همی قوم من در جهان
ز قرآن اعظم و آیات ناب بگشتند بیگانه با این کتاب

وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِّنَ الْمُجْرِمِينَ ۚ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ هَادِيًا وَنَصِيرًا

﴿٣١﴾

ز بهر رسولان حق هر زمان عدو آمد و جمعی از مجرمان
خداوند تو هست چون هادیات کفایت کند او دهد نصرت

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ أَنَّا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً ۖ كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ ۚ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا

﴿٣٢﴾

بگفتند کفار که قرآن، چرا؟ به یکباره نازل نکرده خدا

زِ حکمت به دفعات آمد چنین که قلبت رسولاً بیابد یقین
 به ترتیب و با نظم آمد فرود همه آیه‌های مجید هر چه بود
 وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا

﴿۳۳﴾

نیارند مثال‌های زشت و پلید برای تو از کینه‌های شدید
 مگر آنکه از ما بیاید خطاب بود بهترین بهر ایشان جواب
 الَّذِينَ يُحْشَرُونَ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ إِلَىٰ جَهَنَّمَ أُولَٰئِكَ شَرٌّ مَّكَانًا وَأَضَلُّ سَبِيلًا

﴿۳۴﴾

همان‌ها که در حشر و وقت قیام زِ صورت به آتش بیفتند تمام
 شود بدترین جای مأوایشان به اوج ضلالت رسد راهشان
 وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَا مَعَهُ أَخَاهُ هَارُونَ وَزِيرًا

﴿۳۵﴾

همانا! عطا ما نمودیم کتاب به موسی زِ تورات آمد خطاب
 و هارون که می‌بود برادر به او وزیرش بگردید بی‌گفتگو
 فَقُلْنَا اذْهَبَا إِلَى الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا فَدَمَّرْنَاهُمْ تَدْمِيرًا

﴿۳۶﴾

بگفتیم به هر دو که اینک روید سوی قوم کذاب عازم شوید
 چو ورزند انکار به آیاتمان هلاکت رسانیم بر آن کاذبان
 وَقَوْمُ نُوحٍ لَّمَّا كَذَبُوا الرُّسُلَ أَغْرَقْنَاهُمْ وَجَعَلْنَاهُمْ لِلنَّاسِ آيَةً وَأَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ عَذَابًا أَلِيمًا

﴿۳۷﴾

و هم قومِ نوح را در جمعِ کل که کردند تکذیب، همه آن رُسُل
 بکردیم غرقه به طوفان چنان که عبرت شوند جمله بر مردمان
 عذابِ آلیم همچنین یومِ دین مُهیّا کنیم بهر آن ظالمین
 وَعَادًا وَثَمُودَ وَأَصْحَابَ الرَّسِّ وَقُرُونًا بَيْنَ ذَلِكَ كَثِيرًا

﴿۳۸﴾

و هم قوم عاد و سپس هم ثمود و اصحاب رَس نیز هر کس که بود
 زِ عصیان و جرمِ زیاد و گناه عذابی شدید دیده، گشتند تباه
 وَكُلًّا ضَرَبْنَا لَهُ الْأُمُتَالَ^ط وَكُلًّا تَبَرْنَا تَنْبِيرًا

﴿۳۹﴾

بر ایشان نمودیم از هر مثل هلاکت بدیدند همه ماحصل
 وَ لَقَدْ أَتَوْا عَلَى الْقَرْيَةِ الَّتِي أَمْطَرَتْ مَطَرَ السَّوْءِ^ع أَفَلَمْ يَكُونُوا يَرَوْنَهَا^ع بَلْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ
 نُشُورًا

﴿۴۰﴾

بدیدند کفّار به چشم، آن دیار که بارانِ قهر آمد از کردگار
 نبینند آیا به چشمانِ چنین؟ خراب چون بگردیده آن سرزمین؟
 ندارند ولی بر قیامت امید و رجعت که آید در آن سررسید
 وَإِذَا رَأَوْكَ إِنِ يَتَخَذُونَكَ إِلَّا هُزُوًا أَهَذَا الَّذِي بَعَثَ اللَّهُ رَسُولًا

﴿۴۱﴾

رسولا! مخور غم تو از کافران که آرند تمسخر تو را بالعیان
 تو گویی ندارند کاری جز این که طعنه زنند و بگویند چنین

بود این؟ که خواند خودش را بر او آیه‌ها از خدا شد نزول؟
رسول؟

إِنْ كَادَ لَيُضِلَّنَا عَنْ آلِهَتِنَا لَوْلَا أَنْ صَبَرْنَا عَلَيْهَا ۚ وَسَوْفَ يَعْلَمُونَ حِينَ يَرَوْنَ الْعَذَابَ مَنْ
أَضَلُّ سَبِيلًا

﴿۴۲﴾

چو باور نکردند آیاتِ دین زِ جهل مشرکان باز گفتند چنین
نبودیم اگر جدی ما سوی کیش بسا که رها کرده بُت‌های خویش
ولی تا که بیند قهرِ خدا بفهمند چه‌سان رفته سوی خطا
بداند آنکه در آن یومِ دین که گمراه‌تر نیست، زِ ایشان یقین

أَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلًا

﴿۴۳﴾

دیدی هر آن کس که از اشتباه شده پیروِ نفسِ خود، نیِ اله
توانی که باشی بر آنها وکیل؟ کنی حفظشان از خطای سبیل؟

أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا

﴿۴۴﴾

تو پنداری اکثر زِ این کافران؟ چو حرف تو را بشنوند و بیان
تعقل نمایند به اندرز و پند؟ و یا لحظه‌ای نیز تفکر کنند؟
چو حیوان بمانند در این میان و بلکه بسی پست‌ترند جاهلان

أَلَمْ تَرَ إِلَىٰ رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ وَلَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ دَلِيلًا

﴿۴۵﴾

ندیدی رسولا! که یکتا خدا؟ چگونه بگسترده این سایه‌ها
 چو می‌خواست می‌بود توانا یقین کند سایه را ساکن و جایگزین
 ولیکن بگسترده حق سایه‌ها که خورشید دلیل آید و رهنما
 ثُمَّ قَبَضْنَاهُ إِلَيْنَا قَبْضًا يَسِيرًا

﴿۴۶﴾

همی ظلّ آفتاب که آید به پیش کشیم آنگه آرام بر سوی خویش
 وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِبَاسًا وَالنَّوْمَ سُبَاتًا وَجَعَلَ النَّهَارَ نُشُورًا

﴿۴۷﴾

بود آن خدایی که ساخت از اساس چنین ظلمتِ شب شما را لباس
 مقرر نمود خواب بهر ثبات و در روز، جنبش برای حیات
 وَهُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا

﴿۴۸﴾

همان که فرستاد بادِ روان بشارت بر آن رحمتِ بی‌کران
 و نازل نمودیم ما آبِ پاک همی زآسمان تا ببارد به خاک
 لَنُحْيِيَ بِهِ بَلْدَةً مَّيِّتًا وَنُسْقِيَهُ مِمَّا خَلَقْنَا أَنْعَامًا وَأَنَاسِيَّ كَثِيرًا

﴿۴۹﴾

که بخشد حیات، آب بر هر زمین شود زنده آن خاکِ مرده چنین
 همه آدم و چارپا و نبات بگردیده سیراب و یابد حیات
 وَلَقَدْ صَرَّفْنَاهُ بَيْنَهُمْ لِيَذَّكَّرُوا فَأَبَىٰ أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا

﴿۵۰﴾

ز باران و باد و ز دُورِ فصول قرار ما بدادیم نظم و اصول
مگر که شود عبرتی در جهان ولی گمرهند اکثر این مردمان
وَلَوْ شِئْنَا لَبَعَثْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ نَذِيرًا

﴿۵۱﴾

اگر که بخواستیم، به هر ده و جا به هشدار، رسول می نمودیم به پا
فَلَا تُطِيعِ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا

﴿۵۲﴾

مشو تابع هرگز به ناباوران جهادی تو بنما به ایشان گران
وَهُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَجَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا
وَحِجْرًا مَحْجُورًا

﴿۵۳﴾

خدایی که آورد دو دریا کنار درآمیخته بر هم و با دو عیار
یکی هست شیرین و هم خوش گوار دگر تلخ و شورست اندر جوار
بود برزخی حائل اندر نهان جدا سازد از هم، بگردند روان
وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا ۖ وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا

﴿۵۴﴾

بود آن خدا، که بشر آفرید ز یک قطره آب نطفه آورد پدید
نمود ازدواج او بر انسان قرار که نسل بشر آمده پایدار
خدایت که پاکست و هم مُستعان بود قادر مطلق اندر جهان
وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَلَا يَضُرُّهُمْ ۖ وَكَانَ الْكَافِرُ عَلَىٰ رَبِّهِ ظَهِيرًا

عبادت نمودند بُت‌های خوار به جای خدا، ذاتِ پروردگار
که سودی ندارند و هم نه زیان بر این قومِ کافر و ناباوران
بگشتند چو از راهِ ایزد جدا زِ جهل پشت کردند به یکتا خدا

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا

تو را ما نه ارسال نمودیم نبی! مگر آنکه ابلاغِ نمایی همی
بشارت به رحمتِ دهی و نعیم و هشدار و بیم از عذابِ الیم

قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا

بگو ای رسول! بر این مردمان نخواهم اجری و مزد در جهان
همین بس بودِ اجر من جملگی که پویید بر راهِ حق بندگی

وَتَوَكَّلْ عَلَىٰ الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَسَبِّحْ بِحَمْدِهِ ۚ وَكَفَىٰ بِهِ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا

توکل نما بر خدای جهان که هرگز نمیرد، بودِ جاودان
ستایش نما تو به حدّ کمال خداوندِ عالم که هست ذوالجلال
که آگاه باشد به جرم و گناه خبیر است بر بندگانِ اله

الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ ۚ الرَّحْمَنُ
فَاسْأَلْ بِهِ خَبِيرًا

خدایی که او آفرید اجمعین سماوات و هم این بساطِ زمین
و هر چه که باشد همی در میان به شش روز خلقت نموده عیان
به پا داشت آنکه به اوجِ کمال همی عرشِ رحمانِ خود بالمآل
سؤالاتی بنما زِ ذاتِ خبیر که آگاه گردی به خلقی کبیر

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اسْجُدُوا لِلرَّحْمَنِ قَالُوا وَمَا الرَّحْمَنُ أَنَسْجُدُ لِمَا تَأْمُرُنَا وَزَادَهُمْ نُفُورًا ﴿٦٠﴾

﴿٦٠﴾

چو گویی به مردم بیارید سجود سوی ذاتِ رحمان و ربّ ودود
بپرسند معنای رحمان که چیست؟ و یا آنکه سجده زِ فرمانِ کیست؟
فرمانِ تو ما نماییم سجود؟ چنین امر، نفرت بر ایشان فزود

تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَجَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا وَقَمَرًا مُنِيرًا

﴿٦١﴾

بزرگست آن خالقِ دو جهان که بُرج‌هایی افراشت در آسمان
و خورشید را کرد چراغی در آن و هم ماهِ پرنور که باشد روان

وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً لِّمَنۢ ارَادَ أَنۢ يَذَّكَّرَ أَوْ ارَادَ شُكُورًا

﴿٦٢﴾

و هم او مقرر نمود روز و شب که جای هم آیند با اذنِ رب
و آنها که بر ذاتِ حقِ ذاکِردند همه وقت بر درگهش شاگردند

وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا

﴿٦٣﴾

و هستند چنین، بندگانِ اله فروتن، قدم‌ها گذارند به راه

خطاب گر کند جاهلی حرفِ زشت به پاسخ سلامی دهد نیک‌سرشت

وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا

﴿۶۴﴾

شبانگاه با ذکر حق در سجود نماز آورد در قیام و قعود

وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ ۚ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا

﴿۶۵﴾

و آنها که گویند به ربّ کریم بگردان ز ما آن عذابِ جحیم

که مُهلک بود بهر ما این عِقاب چو جاوید و دائم بماند عذاب

إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا

﴿۶۶﴾

بسی پست باشد چنین پایگاه مَقَرِّست خوار و پلید جایگاه

وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا

﴿۶۷﴾

کسانی که انفاق نمایند ز مال به حدّی که در آن بود اعتدال

ز احسان ببخشند بس معتدل نه اسراف بورزند و نه خُبثِ دل

وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ ۚ
وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا

﴿۶۸﴾

هم آنها نخوانند بهر خدا شریکی ز کفران و روی خطا
به قتل هم نیارند نفس کسی که ایزد حرام کرده آن را بسی
زنا نیز نورزند روی گناه که کیفر ببینند و گردند تباه

يُضَاعَفُ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدُ فِيهِ مُهَانًا

﴿٦٩﴾

عذابش مضاعف به روز حساب به دوزخ بود جاودان در عقاب
إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ ۖ وَكَانَ اللَّهُ
غَفُورًا رَحِيمًا

﴿٧٠﴾

جز آن کس که توبه کند بر اله کند کار صالح، نه فعل گناه
خداوند یکتا نماید بدل بدی‌های او را به نیکو عمل
همانا! غفور است رب جهان ز بهر خلاق بود مهربان

وَمَنْ تَابَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَابًا

﴿٧١﴾

هر آن کس کند توبه بر کردگار عمل‌های صالح کند آشکار
نماید قبول توبه‌اش ذات رب چو بنموده از ایزد خود، طلب

وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا

﴿٧٢﴾

و آنها شهادت نیارند دروغ به ناحق و ناپاکی و بی‌فروغ
اگر لغو بیند، ز کس ناصواب کریمانه بخشد، نیارد عتاب

وَالَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهَا صُمًّا وَعُمْيَانًا

و آنها چو آیاتِ حق بشنوند چو کوران و کرها از آن نگذرند
وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا

و آنها کنند با خدا گفتگو که ده همسرم را تو طفلی نکو
که بخشد همی روشنی چشمان فزاید به ایمان و بر مهرمان
مقرر بکن متقین هر دیار بگردند پیشوای جمع، آشکار
أُولَئِكَ يَجْزُونَ الْعُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَيُلَقَّوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَسَلَامًا

چنین بندگانِ نکو در جهان که اوصاف آنها بگردید بیان
بود سهمشان غرفه‌های بهشت چو پاداش آن صبرشان حق نوشت
ملاقات نمایند و گویند سلام تحیت به یکدیگر اندر کلام
خَالِدِينَ فِيهَا حَسَنَتٌ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا

بوند جاودان اندر اعلیٰ مکان همی محترم مانده در جنتان
قُلْ مَا يَعْبَأُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ ^ط فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا

رسولا! بر ایشان تو بنما بیان دعاها نباشد گر از قلبتان
ندارد خدایم، یقین اعتنا شوید منکرش گر به جای ثنا

به روز جزا و در آن یومِ دینِ مُحَقِّدِ شما بر عذابی مُهِینِ